

دو فصلنامه علمی - تخصصی علامه  
سال یازدهم - شماره پیاپی ۳۳  
پاییز و زمستان ۹۰

## تصحیح ابیاتی از تیمورنامه هاتفی خرجردی\*

مهدی تدین نجف آبادی\*\*  
محبوبه خراسانی\*\*\*  
حسین داداشی\*\*\*\*

### چکیده

مثنوی «تیمورنامه»، یکی از آثار حماسی - تاریخی ارزشمندی است که مولانا عبدالله هاتفی خرجردی جامی، نظیره‌گوی معروف عهد تیموری و اوایل عصر صفوی، آن را به تقلید از «اسکندرنامه» نظامی و «شاهنامه» فردوسی به نظم آورده است.

روانی و سادگی، تصاویر و تشبیهات بدیع، توصیفات دل‌پسند و اغراقهای دلپذیر، این اثر را در ردیف بهترین آثار حماسی دوره مذکور قرار داده است؛ وجود واژگان ترکی و مغولی، لغات نادر و تلفظ‌های کهن بر ارزشهای لغوی آن افزوده است؛ ارزشهای سبکی و تاریخی این اثر نیز قابل بررسی است.

تاریخ پذیرش: ۹۰/۵/۱۸

\* تاریخ دریافت: ۹۰/۲/۲۴

\*\* استاد دانشگاه آزاد اسلامی نجف آباد

\*\*\* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی نجف آباد

\*\*\*\* دانشجوی دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی نجف آباد

hossein.dadashi53@yahoo.com

این اثر را ابوهاشم سید یوشع به سال ۱۹۵۸م. / ۱۳۳۷هـ.ش. برای اولین بار در مدرس هند به چاپ سنگی رساند. اخیراً نیز محمدرضا قاسم زاده شاندیز آن را به عنوان رساله کارشناسی ارشد تصحیح انتقادی کرده است، اما اهمال در رعایت اصول و مبانی تصحیح و در نتیجه عدم دستیابی به نسخ استوار، مصححان مذکور را دچار اشتباهات و تحریفات فراوانی کرده است.

در این نوشته با دسترسی به نسخ معتبر و مقابله آنها با دو تصحیح فوق، موارد فراوانی از اشتباهات اصلاح شده، برخی از شاخص‌ترین آنها ذکر گردیده است؛ واژه‌هایی نظیر تیر مار، قول، چوژه، چرکس و واندکان که در آن دو تصحیح، به درستی قرائت نشده بودند، به تیربار، گول، جرّه، خیره کش و آیندگان تغییر یافتند.

**واژگان کلیدی:** تیمورنامه، هاتفی خرچردی، حماسه تاریخی، تصحیح انتقادی.

## مقدمه

مولانا عبدالله هاتفی خرجردی جامی از نظیره گویان مشهور عهد تیموری و اوایل عصر صفوی است. سال تولد وی، با توجه به ملاقاتش با شاه اسماعیل صفوی به سال ۹۱۶ هـ.ق. در ۹۴ سالگی، ۸۲۲ هـ.ق. باید باشد (فخر الزمانی، ۱۳۶۷: ۱۱۵).

بنا به تصریح سام میرزا صفوی، تولد هاتفی در خرجرد جام اتفاق افتاده است (۱۳۸۴: ۱۶۳). اکثر تذکره نویسان، وی را خواهرزاده جامی شاعر معروف دانسته، پدرش را نیز از «خواجگان صاحب جاه خرجرد» معرفی کرده اند (فخر الزمانی، ۱۳۶۷: ۱۱۲).

با این که شاعر [ظاهراً] در اوایل جوانی، «فاسق و پریشان حال» بوده، ولی در آخر روی در صلاح آورده است. (نوایی، ۱۳۶۳: ۲۳۵)؛ به طوری که اکثر اوقات، در چهارباغی که در زادگاه خود ساخته بوده، به زراعت و عزلت و عبادت با درویش، مشغول بوده است (سام میرزا، ۱۳۸۴: ۱۶۳).

هاتفی هر گاه به ملاقات جامی عازم هرات می شد، به شدت مورد نوازش و تکریم سلطان حسین بایقرا و امیر علی شیر نوایی (وزیر وی) قرار می گرفت؛ همچنین مظفر حسین میرزا و میرزا بدیع الزمان نیز با وی کمال اتحاد و یگانگی داشته اند (فخر الزمانی، ۱۳۶۷: ۱۱۳). این شاعر بلند آوازه، عاقبت به سال ۹۲۷ هـ.ق. در خرجرد جام چشم از جهان فرو بست و در چهارباغ خود مدفون گردید. ماده تاریخ وی را «جامی ثانی چه شد» یافته اند (سام میرزا، ۱۳۸۴: ۱۶۴).

## مقام شعری هاتفی

شعر هاتفی علاوه بر سادگی و روانی، به لحاظ داشتن تصاویر و تشبیهات بدیع و تازه و توصیفات دلپذیر و عاری بودن از تکلفات و اصطلاحات فنی و علمی، از لطف

خاصی برخوردار است؛ بی دلیل نیست که در حین حیات، «شعرش در میان مردم مشهور و رواجش نامقدور» بوده است (نوایی، ۱۳۶۳: ۶۲).

فخر الزمانی، عقیده دارد که «بعد از جامی کسی به رتبه آن زبده اقران و امثال، شعر نگفته است» (فخر الزمانی، ۱۳۶۷: ۱۱۲). ذبیح الله صفا نیز هاتفی را شاعری متوسط (نسبت به شعرای طراز اول) و شعر او را «موفق و بر روی هم پذیرفتنی و مقرون به ذوق» توصیف کرده است (صفا، ۱۳۶۳: ۴۴۴). هاتفی علاوه بر «شاهنامه»<sup>۱</sup> ناتمام و «دیوان اشعار»<sup>۲</sup> به تقلید از خمسه نظامی، چهار مثنوی سروده است که عبارتند از:

۱- لیلی و مجنون: این مثنوی نخستین سروده هاتفی است که شاعر پس از کسب اجازه از جامی در تقلید از خمسه نظامی، آن را به نظم کشید. جامی به وجه تیمن اولین بیت آنرا به قلم خود نگاشت:

این نامه که خامه کرد بنیاد      تویق قبول روزیش باد

(سام میرزا، ۱۳۸۴: ۱۶۱)

این مثنوی را اسدالله اسدالله اف به سال (۱۹۶۷.م. ۱۳۴۶ش) در دوشنبه به طبع رساند (هاتفی، ۱۹۷۷: xxxvi).

۲- خسرو و شیرین: این مثنوی را نیز اسدالله اسدالله اف به سال (۱۹۷۷.م. ۱۳۴۷ش) در مسکو به طبع رساند.

۳- هفت منظوم: شاعر این مثنوی را در مقابل هفت پیکر سروده و تا به حال تصحیح و چاپ نشده است.

۴- تیمورنامه: از مشهورترین آثار هاتفی است.

### معرفی تیمورنامه

تیمورنامه یکی از ممتازترین آثار هاتفی است که شاعر آن را به تقلید از «اسکندر نامه» نظامی و «شاهنامه» فردوسی «حسب الحکم میرزا بدیع الزمان» در شرح فتوحات

تیموری نظم نموده (فخر الزمانی، ۱۳۶۷: ۱۱۴) و پس از اتمام به «سلطان حسین بایقرا» تقدیم نموده است (صفا، ۱۳۶۳: ۴۴۳).  
این اثر به لحاظ داشتن ویژگی‌هایی، در میان آثار دیگر هاتفی و همچنین آثار حماسی-تاریخی، از جایگاهی بلند برخوردار است:

### الف: ویژگی‌های ادبی

شاعر در این اثر از تصاویر، تشبیهات، کنایات و اغراق‌های بدیع و تازه استفاده کرده است:

- اغراق:

چرنده در آن سوزناک آفتاب همی گشت در روغن خود کباب (ب، ۲۳۳).

- تصویر پارادوکسی زیبا:

سنانها به خون ریز در کار شد ز خار سنان دشت گلزار شد (ب، ۳۶۲).

- استعاره بدیع (مناره ای از قیر برای هندوی افتاده بر خاک):

فتاده زهر سو مناری ز قیر یکی سهمگین اژدر شیرگیر (ب، ۳۲۰).

- کنایه لطیف:

به ما گر سکندر برابر شود به گرد سرش چتر چادر شود (ب، ۱۰۱۷).

- تشبیه بدیع:

ز پر کلاه یلان بی غلط پر از مرغ آبی همه روی شط (ب، ۲۲۹).

### ب: ویژگی‌های سبکی

آثار هاتفی به ویژه تیمورنامه، به جهت اشتغال بر خصایص سبکی دوره تیموری

درخور بررسی هستند:

### ۱- سادگی و روانی:

هاتفی اساس کار خود را بر سادگی بیان نهاده به طوری که اشعارش گاهی با کلام عادی مشتبه می‌شود:

بزرگی که هرگز نبودست خرد      سوی آن بزرگی خلل ره نبرد (ب، ۴)  
کسی کو نکرده ز دریا گذر      ندارد ز طوفان دریا خبر (ب، ۶۸۷)

### ۲- استفاده از لغات ترکی و مغولی:

- قلاووز (مقدمه لشکر):

شد آن بسته در نیک خواهی میان      قلاووز سالار خوارزمیان (ب، ۶۶۲)  
- کجیم (قزاقند):

ستوران به شیبه یلان در خروش      کجیم زره زیور یال و دوش (ب، ۲۱۳۳)

### ۳- استفاده از لغات نادر و کهن:

- چوژه (جوجه):

چگونه شود چوژه پیر زن      به شاهین شاهنشهان پنجه زن (ب، ۱۲۳۸)  
- سرکوب (پشته ای که مقابل قلعه ها ، برای اشراف بر آن و جنگ بهتر با اهل آن ایجاد می‌کردند):

برآورد از پیل و از چوب ها      پی قلعه چرخ، سرکوب ها (ب، ۳۱۰۴)

### ۴- اطناب:

هاتفی گاهی برای ادای مطالبی واضح و روشن - که امکان بیان آن در عرض دو یا سه بیت وجود داشته - خود را ملزم به آوردن دهها بیت نموده است؛ مثلاً در «آغاز

نشستن تیمور بر تخت خانی» شاعر، مطلب را در بیش از بیست بیت در بیان لزوم وجود شاهان در عالم ادا کرده است (ابیات ۴۷۵-۵۰۳)

### ارزش تاریخی تیمورنامه

از اشاره ای که هاتفی در فصل آخر تیمورنامه با عنوان «اتمام این نامه نامی و اختتام این صحیفه گرامی» دارد، چنین مستفاد می شود که وی ابتدا در صدد به نظم کشیدن داستان های اسکندر بوده، ولی با پی بردن به محتوای افسانه آمیز و دروغ آمیز آن، از قصد خود صرف نظر کرده است:

نکردم ز افسانه بی فروغ ز اسکندر مرده نقل دروغ (ب. ۶۳۹)

مدتی بعد دوستی از دوستان وی، شاعر را به سوی «ظفر نامه»<sup>۳</sup> راهنمایی می کند و شاعر با مطالعه آن و اطلاع از صحت روایات آن، تصمیم به سرودنش می گیرد:

چو دیدم در آن قصه پر فروغ ظفر نامه ای یافتم بی دروغ (ب. ۶۴۳)

این «ظفر نامه» چه از «یزدی» باشد چه از «شامی» هر دو از صحت برخوردارند. شرف الدین علی یزدی-که «ظفر نامه» شامی را منبع قرار داده بود- در «ظفر نامه» خود در بیان ویژگیهای تألیفش، سومین امتیاز آن را به صحت روایات، اختصاص داده است؛ با این توضیح که همیشه جمعی از سادات و علما ملازم رکاب تیموری بوده و تمام وقایع را با دقت تمام ثبت نموده و در آخر هم پس از رساندن به سمع تیمور به صورت کتاب مدون در می آوردند (یزدی، ۱۳۸۷: ۷-۲۴۶).

لذا با صرف نظر از برخی مطالب اغراق آمیز- که طبیعی شعر هست- و همچنین برخی توجیهاات جنایات تیمور- که در ظفر نامه ها هم وجود دارد- می توان بر صحت مطالب تیمورنامه و ظفر نامه ها تکیه کرد.

این اثر گران سنگ را برای نخستین بار ابوهاشم سید یوشع به سال ۱۹۵۸م./۱۳۳۷هـ.ش. در مدرس هند به چاپ سنگی رساند. اخیراً هم محمد رضا قاسم زاده شاندیز، آن را به عنوان رساله کارشناسی ارشد تصحیح انتقادی کرده است. در این دو اثر، به دلیل سهل انگاری ها در طی تصحیح و به خطا رفتن در انتخاب درست نسخه اساس و نسخه بدل، موارد فراوانی از اغلاط و اشتباهات مشهود است. ذیلاً در ضمن معرفی دو تصحیح مذکور، به موارد انحراف آنها از اصول و مبانی تصحیح اشاره کرده، به معرفی نسخه اساس نگارنده و روند دست یابی به آن می پردازیم.

اشکالات عمده چاپ یوشع در موارد زیر قابل بررسی است:

۱. روش تصحیح: انتخاب یکی از روشهای تصحیح، تا حدود زیادی به ویژگی های نسخ مورد نظر بستگی دارد؛ از آنجا که از میان نسخ خطی دوره سوم نسخه نویسی - که نسخ تیمورنامه هم جزو آنهاست - نسخه کامل عیاری<sup>۱</sup> یافت نمی شود، لذا تصحیح نسخ این دوره بر پایه نسخه اساس و ذکر تفاوتها در پاورقی دور از احتیاط خواهد بود، همان کاری که یوشع انجام داده است. وی در این تصحیح، نظرات استصوابی خود را با علامت(\*) در پاورقی ابراز داشته که گاهی در این مورد هم به خطا رفته؛ مثل نمونه زیر:

به دیوان مینداز فریاد او      که شاید ز دیوان بود داد او (ب. ۱۱۰)

مصحح در پاورقی این طور نوشته است: «به جای شاید، نشاید مناسب تر است». در حالی که همان «شاید» مقرون به صحت است؛ یعنی: خودت به داد مظلوم برس و آنرا به دیوان عدالت حواله نکن، شاید اصلاً از خود دیوان شاکی باشد.

۲. نسخه شناسی و نسخه یابی: ضعف عمده این چاپ در تاخر نسخه اساس آن است؛ وی خود در پایان متن اشعار چنین می نویسد: «این نسخه به دست میر انور علیخان به تاریخ چهارم شوال سنه ۱۲۲۶هجری در مدراس استنساخ یافته است -



یوشع»، (۱۹۵۸: ۲۳۵). یکی از آفات اساسی نسخ متأخر، راه یابی «واژگان و اصطلاحات عصری<sup>۱</sup>» به آنها است؛ مثل نمونه زیر:

شبی طرزدانان چنگیز کیش به چنگیز خویش و ز چنگیز بیش (ب. ۸۸۹)

کاتب قرن سیزدهم، واژه آشنا و عصری «طرز» را جایگزین واژه غریب «توره» کرده است؛ این در حالی است که استعمال «توره»-که در ترکی به معنای روش و آیین است- و هزاران کلمه ترکی و مغولی دیگر در عهد تیموری، جزو خصیصه های سبکی بوده، دارای بسامد بالایی است.

اشکالات اساسی کار قاسم زاده را نیز در موارد زیر بررسی می کنیم:

۱. فرایند نسخه شناسی و نسخه یابی: نسخه ای که قاسم زاده آن را اساس قرار داده، نسخه شماره ۵۲۴۴، متعلق به موزه ملی ملک می باشد؛ مصحح، تاریخ کتابت آن را ۹۴۲هـ نوشته است؛ هر چند نگارنده به دلیل مخدوش بودن، قادر به خواندن تاریخ مذکور نگردید؛ اگر از تاریخ مخدوش آن بگذریم، ضبط های نادرست متعدد، آن را از درجه اعتبار ساقط کرده است که متن مقاله حاضر بخشی از آن ضبط های ناصحیح را نشان می دهد. از قضا نسخ بدل ایشان هم مثل نسخه اساس، ضبط های ناصحیحی دارند؛ مثل:

نهان شد در آهن چو آن میغ مهر بیوشید از ابر جوشن سپهر (ب. ۷۰۱).

مصرع اوّل گذشته از بیت فوق در همه نسخه بدلهای هم اشتباه ضبط شده: ضبط «رض» و «مد»: آهن میخ / ضبط «مل ۲»: آینه میغ / ضبط «ال ۱»: آهن مهر. صورت صحیح این مصرع در نسخه اساس نگارنده چنین آمده است: «نهان گشت در آهن میغ، مهر؛ که آهن میغ، اضافه تشبیهی و مهر، فاعل (مسندالیه) جمله است.

۲. عدم دقت کافی در باب نکات فنی: بخش دیگری از اغلاط موجود در این کار، معلول اهمال ها و تسامحاتی است که از طرف مصحح صورت گرفته؛ مثل: سر و پای

آن شاخ گل گشته پوش / رسیدش به یکباره در گوش هوش (ب. ۲۲۴). نسخه بدل «مل ۲» ایشان ضبط صحیح را به شکل «گوش» آورده که می‌بایست ضمن ترجیح بر ضبط اساس، آن را در داخل گروه به متن انتقال می‌داد.

ما در این پژوهش، ضمن اشعار به این قبیل کاستی‌ها و اطلاع از ارزش‌های این اثر و همچنین ضرورت به دست دادن متنی منقح‌تر، شروع به تفحص در نسخ متعدد و مقابله آنها کردیم و به شش نسخه معتبر دست یافتیم و از میان آنها نسخه شمارهی ۶۰۳۵ را به دلیل اقدم بودن و استواری و درستی ضبط‌ها اساس قرار دادیم؛ این نسخه، هدایی مرحوم نفیسی به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران است که به تاریخ ۹۵۰هـ توسط خطاط معروف، غیاث‌الدین علی‌الجامی، به خط نستعلیق متوسط نوشته شده است. این نسخه دارای ۳۷۳۷ بیت است که حدوداً سیصد و اندی بیت افتادگی دارد که به آسانی از روی نسخه بدلها، قابل ترمیم است.

با ذکر این مقدمه، به بررسی و تطبیق نسخه‌های تیمورنامه می‌پردازیم. برای مشخص شدن نسخ، نسخه‌ی سید یوشع به صورت اختصاری «مدرس» و نسخه‌ی مورد استفاده قاسم زاده به صورت «ملک» نوشته شده، نسخه اساس این نوشتار نیز به صورت «تهران» آمده است.

### الف: تحریفات و تصحیفات

ص. ۲، ب. ۲۷، «ملک»:

نه خانه شود جایش و نی بدن      نهان خانه‌های دلش انجمن

ضبط «تهران» به جای «خانه»، «جامه» دارد که به قرینه بدن در مصرع بعدی

صحیح‌تر و مناسب‌تر می‌نماید.

ص. ۴، ب. ۴۷، «ملک» و «مدرس»:

مبین ابروی را ترش رو و زشت      که در وی بهاری بود چون بهشت  
 ضبط «تهران» بجای «ابروی»، «ابر دی» دارد که به قرینه بهار در مصرع دوم از یک  
 سو و به دلیل عدم تناسب بین «ابرو» و «بهار» از طرف دیگر، ضبط درست تری دارد.  
 ص ۹۰، ب. ۱۱۰، «ملک»:

به وادی سلیم مبر زین حشر      که رانده در آن ناقه خیرالبشر  
 نسخه «تهران» به جای «به وادی سلیم مبر»، «به وادی سلیم بر» دارد که بنا به  
 دلایل زیر صحیح ترمی نماید:

الف: دلیل اول ترجیح فعل امر «بر» بر فعل نهی «مبر» هست که با معنای مصرع دوم  
 سازگارتر است. زیرا محصل معنای بیت این است که مرا به «وادی اسلام» که  
 پیامبر<sup>(ص)</sup> عرصه آن را پیموده است، رهنمون کن.

ب: دلیل دوم ترجیح «سلم» بر «سلب» است؛ صاحب لسان العرب، بحث مستوفایی  
 در ذیل «سلم» آورده است که خلاصه آن، یکی بودن معنای «سلم» با «سلامة»، «تحیة»،  
 «استسلام» و «بالاخره «اسلام» است.<sup>۶</sup> لذا «وادی سلم» می تواند «وادی اسلام» باشد. در  
 مقابل، واژه «سلب» که در معنای ربودن و کندن لباس کسی است - وهم چنین «وادی  
 سلب» با معنای بیت سازگاری ندارد.

ج: دلیل سوم سابقه استعمال است: در منابعی که مظان یافتن ترکیب «وادی سلب»  
 بود، اثری از آن یافت نشد؛ هر چند که نبود یک ترکیب در منابع و مراجع دلیل بر  
 ضعف یا سستی آن نیست، بلکه بر عکس می تواند نشانگر ابتکار و ابداعی بودن آن  
 باشد، مثل بسیاری از ترکیبات نظامی و خاقانی. اما همان طور که گفتیم معنای  
 سازگاری با بیت ندارد. در مقابل، ترکیب «وادی سلم»، به هیأتی دیگر (به صورت  
 دارالسلام) - که هم معنا و مترادف هم هستند - هم در قرآن و هم در شعر بزرگان سابقه  
 استعمال دارد.

قرآن کریم در دو سوره از این ترکیب استفاده کرده است:

الف: «...لهم دارالسلام عند ربهم...» (انعام/۱۲۷)

ب: «... والله يدعوا الى دارالسلام...» (یونس/۲۵)

صاحب المیزان، «دارالسلام» را در معنای بهشت و یا جایی که از آفات و امراض ایمن باشد، تفسیر کرده است. (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۵۲۷)؛ بنابراین «وادی سلم» با تکیه بر توضیحات صاحب لسان العرب مترادف «دار السلام» و هر جای ایمن از آفات نفسانی و جسمانی است که یک مصداق آن، بهشت و مصداق دیگرش، به قرینه خیرالبشر (محمد ص) در مصرع بعدی می تواند اسلام باشد. حافظ همین ترکیب قرآنی را در شعر خود در معنای بهشت آورده است:

در عیش نقد کوش که چون آبخور نماند      آدم بهشت روضه دارالسلام را  
(خرمشاهی، ۱۳۷۳: ۱۳۷).

ص. ۱۰، ب. ۱۲۰، «مدرس»:

نبوت که هر چند زورآوری      نرفت از درش بر در دیگری

ضبط «تهران» به جای «زورآوری»، «گه زد دری» دارد که صحیح تر است؛ یعنی:

نبوت هر چند گاهی در پیامبری را زد ولی از در خانه پیامبر ص به جای دیگری نرفت.

ص. ۱۸، ب. ۲۲۴، «ملک»:

سر و پای آن شاخ گل گشته پوش      رسیدش به یکباره در گوش هوش

ضبط «تهران» و «مدرس» به جای «پوش»، «گوش» دارد که صحیح تر است؛ یعنی:

گوش جان و دل پیامبر ص در معراج، بسیار تیز و شنوا شده بود؛ طوری که سراسر وجودش گوش شده بود.

ص. ۷۰، ب. ۸۸۹، «مدرس»:

شبی طرز دانان چنگیز کیش      به چنگیز خویش و ز چنگیز بیش

ضبط «تهران» به جای «طرز»، «توره» دارد که در ترکی به معنای قاعده و روش است (سنگلاخ). استعمال این واژه در نظم و نثر این دوره مکرر به چشم می‌خورد، از جمله در خود تیمورنامه بارها تکرار شده است مثل بیت:

در آموخت رسم و ره توره شان فرستاد تا حد معمورشان (ب. ۲۸۹۹)  
ص. ۷۳، ب. ۹۲۵، «ملک»:

به آرایش ماه جای سپهر گراینده مشاطه همچو مهر

ضبط «تهران» و «مدرس» عوض «جای»، «خانی» دارد که صحیح تر می‌نماید؛ یعنی کسی که در سپهر خانی، مثل ماه می‌درخشد.  
ص. ۱۰۷، ب. ۱۳۷۷، «ملک»:

ز دست دهنده کمین دور بود به خواهنده داد آنچه مقدور بود

ضبط «تهران» و «مدرس» به جای «کمین»، «کمی» دارد که در معنای کاستی و یا بخل است؛ یعنی بخل و کاستی از دهندگان به دور بود.  
ص. ۱۱۶، ب. ۱۵۰۱، «ملک»:

ببردند آنچه گمانیش نام شکستند جنس سفالین تمام

مصرع اول در «تهران» چنین آمده است: «ببردند بود آنچه کانش نام» که درست تر است؛ یعنی: هر چیزی که از جنس جواهرات کانی و معدنی بود، غارت کردند.  
ص. ۱۱۹، ب. ۱۵۲۸، «ملک» و «مدرس»:

شدندش چو شیرازیان بندگان فرستاده آمد از آیندگان

مصرع دوم در «تهران» به این صورت ضبط گردیده است: «فرستاده ای آمد از اندکان» که با توجه به منابع تاریخی درست ترمی باشد؛ برای این که اندکان، یکی از شهرهای ترکستان و پایتخت فرغانه (حموی بغدادی، ۱۳۸۰: ۳۳۳) بوده، در عصر تیموری، از اقطاعات امیرزاده عمرشیخ نیز بوده است (یزدی، ۱۳۸۷: ۶۲۸).

ص. ۱۸۵، ب. ۲۴۱۹، «ملک» و «مدرس»:

از آن جرّه بازان نورسته پر شده هریکی شاه بازی دگر

ضبط «تهران» به جای «جرّه»، «چوژه=جوجه» دارد که بنا بر دو قرینه درست ترین ضبط است؛ اولاً: صفت نورسته پر، با جرّه باز (باز چابک و تیز پر) تناسبی ندارد بلکه با جوجه مربوط تر است. ثانیاً: در دو بیت قبل از آن این بیت آمده است:

از آن اژدها بچگان این زمان شده هر کدام اژدهای دمان (ب. ۲۴۱۷)

این بیت نشان‌دهنده سیر از ضعف به قدرت است؛ لذا تبدیل جوجه ضعیف و نورسته پر به شاهباز منطقی تر و مناسب تر است؛ در حالی که تبدیل جرّه باز به شاهباز، تحصیل حاصل است و کاری باطل.

ص. ۲۰۲، ب. ۲۶۳۶، «ملک»:

همی جست تیر از زره برق وار برون می شد از پوستش تیر بار

ضبط «تهران» به جای «تیربار»، «تیرمار» دارد که درست تر و شاعرانه تر است ضمن این که داستان ضحاک ماردوش را هم تداعی می کند.

ص. ۲۲۳، ب. ۳۰۸۱، «ملک» و «مدرس»:

در گنج بخشش چنان کرد باز که خازن شد از نسبتش بی نیاز

ضبط «تهران» به جای «نسبتش»، «بستنش» دارد که مناسب تر است؛ زیرا معنایش این است که خازن آن قدر گنجینه ها را بخشید که چیزی در آن نماند که شایسته بستن باشد.

ص. ۲۲۹، ب. ۳۰۲۱، «ملک» و «مدرس»:

خم آورد در پیل و بر خم روی وز آن بار گاو زمین چاره جوی

ضبط «تهران» عوض «پیل و بر»، «پیل نر» دارد که درست تر است؛ یعنی: خم رویین آنچنان سنگین بود که پشت پیل نر را خم می کرد.

ص. ۳۲۷، ب. ۴۴۰۰، «ملک»:

چو خود رخت در غول لشکر کشید در آن رخنه سدّ سکندر رسید  
 ضبط «تهران» به جای «غول»، «قول» دارد که درست تر است؛ چرا که «قول» واژه-  
 ای است ترکی در معنای قلب لشکر (سنگلاخ)؛ که مکرر در آثار نظم و نثر این دوره به  
 کار رفته است؛ از جمله در ظفرنامه شامی چنین آمده است: «... و امیر صاحبقران در  
 قول لشکر بردشمن حمله کرد» (پناهی سمنانی، ۱۳۶۳: ۴۵).

### ب: افزوده‌های بی مورد

ص. ۱، ب. ۱۱، «ملک»:

بود ظاهر و باطن از هر چه هست هم از آستینش طلب هم ز دست  
 ضبط «تهران»، حرف اضافه «از» را در مصرع اول ندارد که درست تر است.

ص. ۱، ب. ۱۲، «ملک» و «مدرس»:

مبّرّاً ز بهتان به غایت بود که بی ابتدا بی نهایت بود  
 ضبط «تهران»، حرف اضافه «به» را ندارد که صحیح تر است؛ زیرا اضافه کردن  
 «به» معنای بیت را مبهم و مختل می کند؛ در حالی که بدون «به» معنا بسیار روشن و  
 رسا خواهد بود؛ به دلیل این که معنای محصل و صحیح بیت این است که خداوند از  
 بهتان و افترای غایت و انتها داشتن مبّرّاً و پاک است.

ص. ۸، ب. ۱۰۵، «ملک»

سجل در گناه مرا پیش کش خطی در رقم کرده خویش کش  
 ضبط «تهران»، واژه «در» را ندارد و به صورت: «سجل گناه = نامه اعمال» آمده  
 است که درست تر و سراسر است.

ص. ۳۳۰، ب. ۴۴۵۷، «ملک»:

نمی داشت از مشت و گردن امان شده مشت و گردن همه توأمان  
ضبط «تهران»، «واو» ربط را مابین مشت و گردن در مصرع اول را ندارد که صحیح  
تر است؛ زیرا معنای مصرع این می شود: گردن ها از مشت ها در امان نبوده اند. ضمن  
این که معنای مصرع دوم هم آن را تأیید می کند.

### ج: اشتباهات تاریخی و جغرافیایی

ص. ۱۱۹، ب. ۱۵۲۸، «ملک» و «مدرس»:

شدندش چو شیرازیان بندگان فرستاده آمد از آیندگان  
نسخه «تهران» مصرع دوم را چنین آورده است: «فرستاده ای آمد از اندکان» که  
ضبط درست تری دارد. صاحب مسالک و ممالک (متوفی به سال ۳۴۶هـ.ق) از  
«اندکان» به عنوان یکی از روستاهای نسیای سفلی، از توابع فرغانه ماوراءالنهر یاد کرده  
است (اصطخری، ۱۳۷۳: ۳۴۶). صاحب معجم البلدان (متوفی به سال ۶۲۲هـ.ق) نیز  
«اندگان» را از روستاهای فرغانه ذکر می کند (حموی بغدادی، ۱۳۸۰: ۳۳۳). چنانچه  
پیشتر ذکر شد این شهر در زمان تیمور از اقطاعات امیر زاده عمر شیخ بوده است.<sup>۷</sup>  
ص. ۱۲۰، ب. ۱۵۳۸، «ملک»:

به عثمان و عباس و چندی دگر فرستادشان بر سر آن حشر  
نسخه «تهران» به جای «عثمان و عباس»، «عثمان عباس» ضبط کرده است؛ با توجه  
به این که منظور شاعر، عثمان پسر عباس است لذا باید به اضافه بنوّت خوانده شود.  
عثمان یکی از سپاهیان تیمور بوده است.<sup>۸</sup> لازم به ذکر است که حرف اضافه «به» در  
اول بیت، به فعل «رقم زد» در بیت قبل متعلق است:

ز مفرد سواران دانسته کار ز لشکر رقم زد به پنجه هزار (ب. ۱۵۳۷)



یعنی از میان لشکر پنجاه هزار نفر از جمله عثمان عباس و عده‌ای دیگر را برای  
مقابله با دشمن، رقم زد (اسم آنها را در سیاهه لشکریان مرقوم کرد).

ص. ۲۶۴، ب. ۳۵۰۹، «مدرس»:

که آن کم خرد خیره کش بی نژاد ز هندوستان پیل را داد یاد  
ضبط «تهران» به جای «خیره کش»، «چرکس» را دارد که درست تر است؛ زیرا وی  
یکی از سپاهیان تیمور بوده که مکرر در «ظفرنامه» ها آمده است.<sup>۹</sup>

#### د: جابجایی الفاظ

ص. ۴۱، ب. ۵۰۱، «ملک»:

نهفته ز اسکندر آینه روی در آن چهره پرداز لولی کوی  
ضبط «تهران» به صورت «نهفته سکندر ز آینه روی» است که صحیح تر است؛  
زیرا کسی که روی در نقاب خاک کشیده و در نتیجه از آینه، روی نهفته، اسکندر است  
نه این که آینه از اسکندر روی نهفته باشد بلکه بالعکس آینه مانده و ملازم لولیان و  
کولیان شده است.<sup>۱۰</sup>

ص. ۵۵، ب. ۷۰۱، «ملک»:

نهان شد در آهن چو آن میغ مهر پیوشید از ابر جوشن سپهر  
ضبط «تهران»، به صورت «نهان گشت در آهن میغ، مهر» است که صحیح تر است؛  
زیرا آهن میغ، اضافه تشبیهی و مهر، استعاره مکنیه است، یعنی: مهر مثل پهلوان در  
جوشن میغ نهان گشت.

## ۵: بدخوانی‌ها

ص. ۴۹، ب. ۶۱۷، «ملک»:

جهان را قراجارنویان منم قراجار بلکه قراخان منم

ضبط «تهران» به جای «بلکه»، «چپود» دارد که مناسب تر است؛ زیرا اگر با «بلکه» بخوانیم، تکرار مکرر می گردد؛ به دلیل این که در مصرع اول گفت: من قراجار هستم، لذا بهتر این است که در مصرع دوم از حرف خود عدول کرده، خود را از قراجار هم بالاتر دانسته، همپایه قراخان بداند.

ص. ۸۷، ب. ۱۱۰۰، «ملک»:

به دیوان مینداز فریاد را که شاید ز دیوان کند داد را

ضبط «تهران» عوض «را»، «او» دارد که مناسب تر است؛ یعنی: دادرسی او را به دیوان حواله مکن و خودت شخصاً به آن رسیدگی کن؛ زیرا ممکن است از خود دیوان رسیدگی هم شکایت داشته باشد.

ص. ۱۶۰، ب. ۲۰۸۸، «ملک» و «مدرس»:

خرامش کند ناقه بادپای عرب وار گردد حدی کرده رای

ضبط «تهران» به جای «حدی کرده»، «حدی گو» دارد که صحیح تر است؛ زیرا حدی در لغت آوازی است که شتربانان برای شترها بخوانند تا سریع تر حرکت کنند (لغت نامه)، و به جای «رای»، «درای» دارد که با توجه به عرب و حدی و ناقه صحیح-تر می نماید. معنای محصل بیت این می شود که درای (زنگ شتر) مثل عرب ها، حدی خوانی می کند.

ص. ۱۷۰، ب. ۱۳۷۵، «ملک»:

به شیر ژیان داد ران گوزن ولی مور پای ملخ کرد وزن

ضبط «تهران» به جای «ولی»، «پی» دارد که صحیح تراست، یعنی پای مور هم بار سنگین ران ملخ را حمل کرد و تحمّل کرد.  
ص. ۱۸۷، ب. ۲۴۴۸، «ملک»:

به این پهن دشت ز معموره دور چه گردیم قانع به آهو و گور  
مصرع دوّم در نسخه «تهران» به این صورت آمده است: «چه گردیم قانع چو آهو  
و گور» که هم به جهت معنایی و هم به لحاظ دستوری صحیح ترین ضبط است. معنای  
درست و محصل این بیت - که از زبان لشکریان به ستوه آمده از اقامت طولانی در  
بیابان، اظهار شده - این است که: چرا باید مثل آهو و گور (حیوانات صحرائی) به این  
دشت و صحرا خوگر شویم و مثل آنها زندگی کنیم؟ لذا بحث بر سر ملالت از بیابان و  
آرزوی رفتن به شهر و دیار است؛ همچنان که شاعر، باز از زبان همان لشکریان، در دو  
بیت بعدی چنین سخن می راند:

ز شهر است آرایش ملک شاه ز صحرا نروید به غیر از گیاه (ب ۲۴۵۰).  
به لحاظ دستوری هم ضبط نسخه «تهران» صحیح تر است؛ زیرا واژه «به» در اول  
بیت به عنوان حرف اضافه، به فعل «قانع گردیدن» در مصرع دوم متعلق است و «چه»  
کلمه پرسشی است در معنای «چرا»؛ واژه «چو» که قبل از «آهو» آمده، در معنای «مثل»  
آمده است؛ لذا جمله مستقیم بیت چنین به نظر می رسد: چرا مثل آهو و گور به این  
دشت دور از آبادی، قناعت بورزیم و خوگر باشیم؟ به نظر می رسد حرف اضافه «به»  
در اول بیت نکته انحرافی است و ممکن است که معنای «در» را به ذهن متبادر کند و  
خواننده را از معنای درست بیت منحرف کند.

## نتیجه‌گیری

- از مجموع آنچه در طی این مقاله مطرح شد، می‌توان به نتایج زیر دست یافت:
- ۱- در اکثر نسخه‌های خطی «تیمورنامه» که از جمله دست‌نوشته‌های عصر تیموری است، به دلیل تندنویسی و کم‌سواد کاتبان، تحریفات، تصحیفات و اشتباهات فراوان و فاحشی به چشم می‌خورد. در نسخه‌های مورد استفاده قاسم زاده نیز که متعلق به آستان قدس و موزه ملک است، بیشتر به جنبه نفاست هنری و زیبایی خوشنویسی توجه شده است تا صحت و اصالت متن.
  - ۲- نسخه اساس چاپ سنگی سید یوشع بسیار متأخر و نسخه اساس قاسم زاده، مغلوپ و نامعتبر است؛ اما پس از بررسی و تطبیق نسخه‌ها مشخص شد، نسخه اساس این نوشته که اهدایی مرحوم نفیسی به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران است و به تاریخ ۹۵۰هـ توسط خطاط معروف، غیاث‌الدین علی الجامی به خط نستعلیق متوسط نوشته شده، به دلیل اقدام و اصح بودن بر دیگر نسخ ارجح است.
  - ۳- بسیاری از ابیات «تیمورنامه» به دلیل عدم دقت کافی، هم‌چنان مغلوپ، مبهم و بی‌معنا باقی مانده بود که با بررسی صورت گرفته در تحقیق حاضر، واژه‌های تیر مار، قول، چوژه، چرکس و اندکان، به صورت: تیربار، غول، جرّه، خیره کش و آیندگان نیز عباراتی مانند «زورآوری» و «گمانیش» به صورت «گه زد دری» و «کانیش» تصحیح گردید.

## پی‌نوشت‌ها

- ۱- هاتفی «شاهنامه» را به درخواست شاه اسماعیل صفوی، در موضوع شرح فتوحات وی به نظم کشید، ولی هزار بیت بیشتر نسروده بود که اجل مهلتش نداد. کار نیمه تمام او را قاسمی گنابادی تکمیل کرد. هزار بیت مذکور را سید علی آل داوود و سروده قاسمی گنابادی را جعفر شجاع کیهانی، تصحیح کرده و به چاپ رسانده است.
- ۲- برای اطلاع بیشتر راجع به دیوان اشعار هاتفی رک. ابیات ۲۶۵ و ۲۶۹ تیمورنامه و ص. XIX خسرو و شیرین به تصحیح اسدالله‌اف و همچنین ص ۱۱۹ تذکره میخانه.
- ۳- برای آگاهی بیشتر از مآخذ تیمورنامه، رک. صص ۵۶۳ تا ۵۷۳ کتاب مسایل عصر ایلخانان از منوچهر مرتضوی و ابیات ۴۶۳۶ و ۴۶۴۱ از تیمورنامه هاتفی.
- ۴- برای آگاهی از نحوه انتخاب روش تصحیح، رک. (مایلف هروی، ۱۳۶۹: ۲۸۲).
- ۵- در مورد «واژه‌ها و اصطلاحات عصری» رک. (همان: ۷۳).
- ۶- برای اطلاع بیشتر از معانی مختلف «سلم» رک. صص ۲۸۹ تا ۳۰۱ لسان العرب.
- ۷- برای آگاهی بیشتر رک. صص ۴۵۲، ۵۹۲، ۶۲۴، ۶۲۸ ظفر نامه یزدی.
- ۸- راجع به عثمان عباس رک. ص ۵۹۷ (همان).
- ۹- برای اطلاع بیشتر از «چرکس» رک. صص ۱۱۶۱ و ۱۲۲۶ ظفرنامه یزدی.
- ۱۰- مرحوم دهخدا می‌نویسد: «آئینه سکندری» آئینه ای بوده است که اسکندر به دستیاری ارسطو به جهت آگاهی از حال فرنگ بر سر مناره اسکندریه نهاده بوده است (لغت نامه). این موضوع از دیرباز مورد استفاده شعرا بوده؛ نظامی: که چون شد سکندر جهان را کلید / زشمشیرش آئینه آمد پدید (شرف نامه: ۱۵۱) و حافظ: نه هر که چهره برافروخت دلبری داند / نه هر که آینه سازد سکندری داند (نسخه خلخالی: ۱۱۰).

## منابع

- ابن المنظور الافریقی المصری، جمال الدین محمد بن مکرم. (بی تا). *لسان العرب*، ج ۱ و ۱۲. بیروت: دار صادر.
- استر آبادی، میرزا مهدی خان (۱۳۸۸): *فرهنگ سنگلاخ*، تصحیح حسین محمدزاده صدیق. تبریز: نشر یاران.
- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم (۱۳۷۳): *مسالك وممالك*. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- باقری، مه‌ری (۱۳۷۵): *تاریخ زبان فارسی*، تهران: نشر قطره.
- حافظ شیرازی، شمس الدین محمد (۱۳۶۲): *دیوان*. تصحیح عبد الرحیم خلخالی. تهران: انتشارات حافظ.
- حسن خان، نواب صدیق (۱۳۸۶): *تذکره شمع انجمن*، تصحیح دکتر محمد کاظم کهدویی. یزد: انتشارات دانشگاه یزد.
- حسینی مدنی تنوی، رشید ابن عبدالغفور (۱۳۳۷): *فرهنگ رشیدی*، تصحیح محمد عباسی. تهران: انتشارات کتابخانه‌ی بارانی.
- حموی بغدادی، یاقوت (۱۳۸۰): *معجم البلدان*، تصحیح دکتر علینقی منزوی. تهران: معاونت پژوهشی سازمان میراث فرهنگی.
- خواندمیر، غیاث الدین (۱۳۶۲): *حبیب السیر*، ج ۴، زیر نظر دکتر محمد دبیر سیاقی. تهران: کتاب فروشی خیام.
- روحانی، محمود (۱۳۶۶): *المعجم الاحصایی لالفاظ القرآن الکریم*، مشهد: موسسه طبع و نشر آستان قدس رضوی.
- سام میرزا. (۱۳۸۴). *تذکره تحفه سامی*، تصحیح رکن الدین همایون فرخ. تهران: انتشارات اساطیر.
- شامی، نظام الدین (۱۳۶۳): *ظفرنامه*، به کوشش پناهی سمنانی. تهران: انتشارات بامداد.
- صف‌ا، ذبیح الله (۱۳۶۳): *تاریخ ادبیات در ایران*. ج ۴. تهران: انتشارات فردوسی.

- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۶۳): *تفسیر المیزان*، ج ۷ و ۱۰، ترجمه‌ی سید محمد باقر موسوی همدانی و محمد جواد حجتی کرمانی، تهران: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی با همکاری مرکز نشر فرهنگی رجاء و موسسه انتشارات امیر کبیر.
- فخرالزمانی قزوینی، ملا عبدالنبی (۱۳۶۷): *تذکره‌ی میخانه*، تصحیح احمد گلچین معانی. تهران: انتشارات اقبال.
- فروزانفر، بدیع الزمان (۱۳۸۳): *تاریخ ادبیات ایران*، ج ۴. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلام.
- قاسمی گنابادی، محمد قاسم (۱۳۸۷): *شاه اسماعیل نامه*، تصحیح جعفر شجاع کیهانی. تهران: انتشارات فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- مایل هروی، نجیب (۱۳۶۹): *تقدیر و تصحیح متون*. مشهد: انتشارات بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس.
- مرتضوی، منوچهر (۱۳۵۸): *مسائل عصر ایلیخانان*. تهران: موسسه انتشارات آگاه.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۸۲): *تاریخ زبان فارسی*، ج ۱. تهران: فرهنگ نشر نو.
- نظامی گنجوی، الیاس ابن یوسف (۱۳۸۱): *شرفنامه*، تصحیح حسن وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان. تهران: نشر قطره.
- نوایی، نظام الدین علی شیر (۱۳۶۳): *تذکره مجالس النقایس*، به اهتمام علی اصغر حکمت، تهران: انتشارات منوچهری.
- هاتفی، مولانا عبدالله (۱۹۷۷ م.). *شیرین و خسرو*، تصحیح اسدالله اسدالله اف. مسکو: اداره انتشارات دانش.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷): *شاهنامه هاتفی خرجردی*، تصحیح سید علی آل داوود، تهران: انتشارات فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- یزدی، شرف الدین علی (۱۳۸۷): *ظفونامه*، تصحیح سید سعید میر محمدصادق و عبدالحسین نوایی. تهران: انتشارات کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

